



14 جون 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

چرا و چگونه محمد داؤد خان را بیک مخالف سرسخت نظام تبدیل کردند؟

(قسمت پنجم)

آخرین تلاش پادشاه برای باز کردن یک راه:

قبل از تدویر لویه جرگه بار دیگر پادشاه با داکتر یوسف خان موضوع "حالت اضطرار" را مطرح کرد و بقول رشتیا اعلیحضرت فرمود که: «اگر عبارتی به طور مجمل و بدون صراحت [درمسوده] گنجانیده شود که در چنین حالت غیر عادی "شاه هر شخصی را که مناسب بداند"، بطور مؤقت تازمان رفع حالت اضطرار در راس حکومت تعیین کرده میتواند.» به نظر رشتیا مبتکر اصلی این اقدام عبدالمجید خان زابلی بود و شاید نظریه از سردار نعیم خان و بوسیله نوراحمد اعتمادی و علی محمد خان وزیر دربار به پادشاه رسانیده شده باشد تا به نحوی آشتی شاه با سردار را زمینه سازی نمایند. بهرحال داکتریوسف خان با رشتیا و مجروح موضوع را در میان گذاشت و به رشتیا وظیفه سپرد تا بحضور پادشاه موضوع را توضیح نماید.

رشتیا می نویسد: «روزی که بحضور شاه باریاب شدم، برخلاف انتظار... در اتاق کار شاه، علی محمد خان و نوراحمد خان اعتمادی هم حاضر بودند... اعلیحضرت مرا در کوچ پهلوی خود جای داده بدون مقدمه فرمود: شما را زحمت دادم تا نظریات تان را در مورد امکانات تعدیل فصل حالت اضطرار که به صدر اعظم صاحب ارائه نموده بودید، برای ما هم شرح دهید.»

رشتیا بعد از کسب اجازه از پادشاه چنین گفت: «هرگاه از جنبه شکلی آن که مراد از طی مراحل و گذشتن وقت تعدیل باشد که به همه معلوم است صرف نظر نمایم، باید عرض کنم که از نظر پرنسپ شرکت اعضای خاندان سلطنتی در امور دولت به هر اسم و رسم و تحت هر شرایطی که باشد، پرنسپ اصلی (تفکیک قوا) را که یگانه تفاوت عمده بین این قانون اساسی و قانون اساسی گذشته میباشد، بطور جبران ناپذیری نقض مینماید و تمام آرزوهایی را که از بوجود آمدن یک نظام دموکراتیک مترقی برای آینده کشور چه از طرف اعلیحضرت و چه از طرف منورین و بهی خواهان مملکت از یکسال باینطرف بمیان آمده... از بین میرود... زیرا مردم این قانون اساسی را وسیله بلکه دسیسه برای پوشاندن اصل حقیقت خواهند دانست که در نظر آنها عبارت از همان حکومتهای استبدادی غیرمسئول و مسلط بر جان و مال مردم خواهد بود که قدرت خود را از مقام سلطنت گرفته و هیچکس و هیچ مقامی قدرت از بین بردن آنها چه بلکه جرئت بازپرسی اعمال آنها را نخواهد داشت، بعبارت دیگر هر قدر برای پوشاندن این تعدیل بظاهر ضمنی و خفی کوشش بعمل آید و یا جزئی و بی اهمیت و شکلی نشان داده شوند، باز هم مردم از ورای قانون اساسی جدید سر و کله سردار صاحب را بهمان قسمی که معرفی و شناخته شده است، مشاهده خواهند کرد و متیقن خواهند بود که دیر یا زود بار دیگر ولو از طریق پنجره باشد، داخل صحنه گردیده [اصطلاح از پنجره در آمدن معمولاً برای دزد اطلاق میگردد] و اقتدار را بدست خواهند گرفت. از این جهت بعقیده عاجزانه هیچ فرق نمیکند که ماده 24 بکلی حذف گردد و یا اینکه جمله ای در فصل مربوط حالت اضطرار گنجانیده شود.» (برای توضیح مزید و سائر نکات مربوطه دیده شود: خاطرات سیاسی رشتیا...، صفحه 196 تا 200)

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلېکنې دلېکنيزې بڼې پاروالي دلېکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولۍ

در ارتباط با متن فوق چند سؤالی در ذهن خطور میکند:

یکی موضوع «گذشتن وقت تعدیل»، درحالیکه قبلاً وقتی پیشنهاد متقابل سردار به داکتر یوسف خان ارائه شد و او آنرا به کمیسیون جهت غور ارسال داشت، طوریکه قبلاً ذکر شد، به ادعای رشتیا: «جلسات خاصی برای تدقیق و مباحثه روی آن دائر گردید ... و چون مشاهده کردند که در بعضی نکات اساسی و حساس با متن مذکور اتفاق نظر ندارند، برای آنکه نقاط اختلاف بطور خاص جلب نظر نکند، مصلحت دیده شد تا متن دیگری تهیه و به عوض متن تصویب شده کمیسیون مشورتی به حکومت ارائه گردد که البته مقایسه هر دو متن نکات اختلاف را واضح ساخت.» آیا در آنوقت که مسوده از نظر کمیسیون مشورتی و نیز مجلس وزرا گذشته بود، "وقت تعدیل نگذشته" بود؟

دوم اینکه برهم خوردن "اصل تفکیک قوا" وقتی به شدت مطرح میگردد که نامی از محمد داؤد خان برده می شود، درحالیکه سردار عبدالولی ده سال اختیارات کل اردوی کشور را در دست داشت و در روی صحنه سترجنرال خان محمد خان وزیر دفاع "نام نهاد" بود. موقف سردار عبدالولی در آنوقت چیزی دیگری نبود، جز به قول رشتیا "در آمدن از پنجره". آیا رشتیا و دیگر مدعیان تفکیک قوای ثلاثه که یک اصل بسیار مهم و اساسی در یک نظام دموکراسی محسوب میشود، طی دوره "حکومت انتقالی" داکتر محمد یوسف خان که رشتیا عملاً شخص دوم حکومت بود، متوجه این حالت نشدند که چگونه یک عضو خاندان شاهی از راه پنجره در حریم سیاسی داخل گردیده است و هیچکسی نبود که بعد از آن نیز جلو اینکار را بگیرد؟ از این معلوم میشود که شاید اتکا بر اصل تفکیک قوای ثلاثه فقط برای اقتناع پادشاه و ظاهراً ساکت ساختن او بکار گرفته شده باشد. معلوم نیست که آیا خود پادشاه تا چه حد با این الفاظ معتقد بود و یا میخواست حسن نیت خود را به "سرداران" نشان دهد و اینکه به هرکس موقع ابراز نظر میداد و چنان وانمود میکرد که گویا سخنان آنها را قبول کرده است، جز خصلت آرام پادشاه بود.

سوم با آنکه رشتیا در پاورقی همین صفحه نوشته است که: «باگذشت زمان عین الفاظ بیادم نیست، لیکن مطالبی که در این روز در محضر شاه و دونفر مذکور اظهار کردم، از حیث عبارت و مفهوم به همین قرار بوده است...». آیا گمان میرود که واقعاً رشتیا با همین عبارات در حضور شاه ابراز نظر کرده باشد؟ این عبارات نه تنها به حکومت های قبلی خاندانی و بخصوص بیان این عبارت "با ظاهر شدن سر و کله محمد داؤدخان" که در حضور پادشاه گفته شد، نه تنها یک حمله صریح به خاندان او بود، بلکه شاه را نیز با این عبارت که آنها "قدرت خود را از مقام سلطنت گرفته..."، مورد خطاب قرار میداد. تحمل پادشاه با شنیدن چنین کلمات چه معنی میدهد، آیا همین قدر حلیم و بی انطباط بود که یک وزیر درحضورش حرف های به همین عبارات را به صراحت بیان کند؟ والله اعلم!

در این ارتباط لازم به تذکر است که پادشاه شخص آرام و نسبتاً کم حرف بود، خاموشی او بسا مواقع معنی رضایت خاطرش را نمیداد و اما خوش نداشت داخل جر و بحث در هر موضوع شود. او یقیناً معنی حرف های رشتیا را درک کرده بود و خوش نداشت به یکی از اعضای خانواده اش در حضورش چنین عبارات بیان شود. تلاش های پادشاه برای تعدیل ماده 24 به شکلی نتیجه نداد و اینکار موجب نارضایتی پادشاه شد که بعداً به شکل دیگر هنگامی تبارز کرد که جلسه رأی اعتماد به داکتر محمد یوسف با حادثه سوم عقرب برهم خورد و مباحثات جدی پیرامون شمولیت رشتیا در کابینه رخ داد. رویدادهای فوق و احساس نارضایتی از آن البته توجه پادشاه را قبلاً به محمد هاشم میوندوال به حیث صدراعظم آینده جلب کرده بود و در یک موقع حساس بیک واقعت تبدیل شد. تقرر داکتر یوسف خان و همکاران نزدیکش رشتیا، فرهنگ و مجروح به حیث سفر در خارج نیز به همین روال صورت گرفت.

کشکی در زمینه می نویسد: «میوندوال میدانست که او در کابینه محمد یوسف توسط خود پادشاه مقرر گردیده [دسامبر 1964] و در عین حال پادشاه برایش گفته بود که بعد از محمد یوسف عهده صدارت را به او خواهد سپرد.» (کشکی: دهه قانون اساسی...، صفحه 44)

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخکي په څیر و لولۍ

کشکی در جای دیگر تصریح میکند: «پادشاه با رویکار آوردن میوندوال بحیث صدراعظم درعین حال میخواست از موقع برای ترمیم روابط با محمد داؤد استفاده کند. میوندوال با سردار محمد نعیم برادر محمد داؤد هنگامیکه محمد نعیم، قبل از احراز مقام وزارت خارجه در 1953، بحیث سفیر در واشنگتن کار میکرد، از نزدیک همکار و در تماس بود. میوندوال که در همه مدت با دو برادر روابط صمیمی داشت، در هنگام صدارت خود نیز سعی کرد تا اختلافاتی را حل کند که بین محمد داؤد و حکومت بمیان آمده بود.» (کشکی: دهه قانون اساسی...، صفحه 50) (موضوع نزدیکی محمد داؤد خان با میوندوال و همفکری کلی شان را در یک مقاله دیگر انشاءالله بررسی خواهم کرد).

اقدامات "نا مناسب شأن" حین تدویر لویه جرگه:

برطبق فرمان پادشاهی لویه جرگه بتاریخ اول میزان 1343 مطابق 23 سپتمبر 1964 در کابل دائر گردید که ترتیبات اداری و لوژستیکی آن بعهده و صلاحیت خاص رشتیا گذاشته شد. با نزدیک شدن تاریخ انعقاد لویه جرگه، افواهای بطور مسلسل براه انداخته شد، به قول رشتیا که: «گویا سردار [محمد داؤد خان] گفته بود که بروز افتتاح لویه جرگه شخصاً در مجلس حضور یافته، انفکاک خود را از عضویت خانواده سلطنت اعلان خواهد کرد و افواه دیگر از آمادگی هواخواهان سردار برای مانع شدن انعقاد لویه جرگه ولو استعمال قوه باشد، خبر میداد.»

رشتیا این افواها را به اطلاع داکتر محمد یوسف رسانید و او موضوع را با اعلیحضرت مطرح کرد. پادشاه خواهان معلومات بیشتر از رشتیا گردید. اعلیحضرت پس از شنیدن گزارش مربوط به افواها مذکور به رشتیا اطمینان داده و فرمودند: «گمان میکنم منبع این افواها خود سردار نیست!» و پرسیدند که چه تدابیری را میتوان در همچو وضعیت اتخاذ کرد؟ رشتیا جواب داد: «اگر چند نفر قابل اعتماد با هدایت صریح برای مراقبت دروازه گماشته شوند، هیچکس نخواهد توانست بدون داشتن کارت عضویت در محوطه داخل شود... اعلیحضرت با تبسم معنی داری پرسیدند: کسی که در مقابل سردار قدهلم کند کی خواهد بود؟، بدون تردد گفتم خودم.»

با این ترتیب رشتیا به گفته خودش یکی از دوستان قدیم و با اعتماد خود را بنام "میرحبیب الله" وظیفه داد که خانه سردار را برای چند روز تاختم لویه جرگه زیر نظارت گیرد و از رفت و آمد اشخاص به او اطلاع دهد. با اینکار در حقیقت رشتیا بر علاوه امور وزارت مالیه، وزارت مطبوعات، امریت اداری لویه جرگه، عضویت در کمیته تسوید قانون اساسی که باید در ردیف سائر اعضا از مسوده دفاع میکرد و به سوالات نمایندگان جواب میداد، وظایف مربوط به وزارت داخله، مصئونیت ملی و وزارت دفاع را در راه تأمین امنیت لویه جرگه بعهده گرفت و نفر خاص خود را مامور مراقبت خانه سردار ساخت که نمیدانم این همه وظایف مناسب مقام و شأن او بود یا نه و آیا او یگانه کسی بود که باید به همه وظایف رسیدگی میکرد و آیا در حکومت داکتر یوسف خان شخصی دیگر قابل اعتماد سراغ نمی شد و یا اینکه اشتیاق به اجرای این همه امور عوامی دیگری داشت؟ والله اعلم. (برای شرح مزید دیده شود: خاطرات رشتیا...، صفحه 191 تا 195)

قابل تذکر است که دگر جنرال متقاعد عبدالرزاق خان سابق قوماندان قوای هوایی و مدافع هوایی که مدتی چند سال را به اتهام اشتراک در کودتای مسمی به "میوندوال" چند ماه بعد از کودتای 26 سرطان 1352 زندانی گردید و قبلاً یکی از شخصیت های نزدیک به محمد داؤد خان بود، در کتاب خاطرات خود بنام "افغانستان در جریان زندگی من" گزارشی دارد در همین راستا. جنرال موصوف مینویسد که قوماندان امنیه بهاءالدین خان روزی بخانه من آمد و از صبح تا عصر بامن ماند و از هر در سخنی گفت... «پس از یک هفته یک دوست من آمد از من پرسید که بهاءالدین خان قوماندان امنیه به جای شما آمده بود؟ گفتم بلی! گفت: شما خبر ندارید که او وظیفه داشت. من گفتم که نی چیزی بمان نگفت. دوستم به من گفت که به شما خصوصی میگویم چون دوست من هستی او وظیفه داشت که شما را در خانه نگهداری کند، زیرا اطلاع رسیده بود که خودت با محمد داؤد خان به سلام خانه [یکی از عمارات قدیمی داخل ارگ که برای تدویر لویه جرگه 1343 اختصاص یافته بود] میروی و مانع قانون اساسی می شوی. من [عبدالرزاق خان] گفتم که من هیچ خبر

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بڼي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولۍ

ندارم و من یقین دارم که داؤد خان هم ازین خبر ندارد و نی آنها اینطور ترتیب را گرفته بود. بهر صورت از جای داؤد خان تا خانه شما عسکر ایستاده کرده بودند و پیش سلام خانه یک کندک وظیفه داشت که اگر خودت با داؤد خان بیائی، مانع شوند و نگذارند که شما به سلام خانه داخل شوید. اگر از امر شان ابا ورزید، ممکن شما را با تفنگچه می زدند. گفتم آنها میدانند و اعمال شان، اما ازین چیزی نی خبری داشتیم و نی آرزو بوده که این کار شود. **خو بهر صورت این یک دسیسه بوده که از طرف مغرضین ترتیب شده بود.**» (دگر جنرال عبدالرزاق: "افغانستان در جریان زندگی من"، چاپ کابل، 1384، صفحه 93 تا 95)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ